

نگاه

درباره کارکردهای سیاسی فرهنگ انتظار

آداب سیاسی انتظار

[حمید ملک زاده]

روایت‌هایی از دانش وجود دارد که بر تقلیل هر چیز و همه چیز به صورت‌های مادی آنها اصرار می‌کند. این شکل از تقلیل‌گرایی مادی عموماً با هدف قابل مشاهده کردن و مطالعه تجربی موضوعات مختلف صورت می‌پذیرد. تحت تأثیر این وسوسه علمی‌سازی، عموماً موضوع مطالعه از محتوای خود خالی شده و مناسبات جاری در میان عناصر تشکیل‌دهنده آن به روابطی مکانیکی، مشاهده‌پذیر و قابل پیش‌بینی تعبیر ماهیت می‌دهد. در نتیجه دست زدن به این شکل از تقلیل‌گرایی با ظهور گفتمان‌های ثابتی از مشاهده و مطالعه درباره موضوع دانش مواجه می‌شویم که برای دانشمندان به عنوان گفتمان مطالعه علمی عمل می‌کند. این روایت از علم و دانش نظری در نهایت به کار مطالعه درباره جهان در صورتی‌ترین حالت آن می‌آید. درست از همین جهت است که دانش با ناتوانی در توضیح، تبیین و پیش‌بینی بخش قابل توجهی از پدیده‌های جاری در جهان مواجه می‌شود. این شکل از تقلیل‌گرایی فلسفی، عموماً موضوعات مربوط به علوم انسانی بیش از آنچه در حوزه‌های علمی دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد به چشم می‌آید. این موضوع مخصوصاً وقتی صحبت از موضوعاتی با ماهیت غیرمادی باشد بیشتر صادق است. برای نمونه موضوعات مربوط به انقلاب، ایثار و مقاومت را در نظر بگیرید. وقتی بحث درباره حیثیت سیاسی این عناوین باشد، علم سیاست تجربی نمی‌تواند به شکل معناداری آنها را توضیح دهد. از این جهت لازم است یک‌جور تجدیدنظر اساسی در زمینه مطالعه پیرامون آنچه به انسان و تجربه خاص او از جهان - هستی وجود دارد، انجام دهیم. در این یادداشت تلاش می‌کنم به این بهانه مفهوم انتظار و نتیجه منطقی آن، یعنی ایده مقاومت را به عنوان مفهومی سیاسی مورد بررسی قرار دهم.

سیاست و مسأله امید
سیاست چه به عنوان نوعی تدبیر منزل فهمیده شود و چه به عنوان نوعی مداخله متمرکز و مشروع در نظام طبیعی زندگی افراد یک واحد سیاسی که با هدف پیشینه کردن خیر جمعی اتفاق می‌افتد، مستلزم نوعی امید یا امیدواری است. این امید یا امیدواری در درجه نخست به «فایده داشتن» مداخله یا تدبیر مندر نظر و در مرحله بعد به «روشن بودن آینده» دلالت می‌کند. هر ۲ معنای ارائه شده از اصطلاح امید به شکل بنیادین با «آینده» پیوند خورده‌اند. از این قرار امید در اینجا اصل راهنما یا نقطه وصل گذشته و حال است. اصلی راهنما که می‌شود آن را به عنوان نخ تسبیح هستی زمان‌مند یک واحد سیاسی در نظر گرفت. علاوه بر این، نفس ایده امید متضمن نوعی «انتظار داشتن» است. یعنی کسی که نسبت به چیزی «امیدوار» است، «انتظار دارد» آن چیز در آینده دور یا نزدیک محقق شود. امیدواری ناشی از این انتظار در نهایت مبنای کنش سیاسی معنادار است. اگر همه اینها را بپذیرید، آنگاه تصدیق خواهید کرد برخلاف آنچه مرسوم است، بحث درباره امید و انتظار موضوعاتی اساسی در سیاست است. بعد از بحث مقدماتی ارائه شده درباره نسبت میان امید، انتظار و سیاست باید به طور مشخص‌تری به محتوای سیاسی یا مبنای تشکیل‌دهنده فهمی که از حیثیت سیاسی این مفاهیم داریم، بپردازیم. اهمیت این موضوع در این است که کیفیت بحثی که درباره امید و انتظار به عنوان مفاهیمی سیاسی ارائه می‌کنیم، برای ما به عنوان وجه متمایز، یا معیارهای بنیادین تمایز رویکردهای گوناگون به سیاست عمل می‌کند. یعنی برای ما این امکان فراهم می‌کند تا بتوانیم پیشنهادهای متفاوت درباره معنای سیاست و افق نظام‌های سیاسی یا روایت‌های نظری درباره سیاست را از یکدیگر تمیز دهیم و آنها را دسته‌بندی کنیم. اینطور به نظر می‌رسد که عدم توجه به این موضوع سیاستمداران و پژوهشگران سیاسی را در کار پیش‌بینی انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ و البته توضیح، شرح و تبیین آن در سال‌های بعد لازم است این نکته را دوباره متذکر شوم که امید، اصل راهنما یا نخ تسبیح هستی زمانمند یک واحد سیاسی و اعضای آن است. یعنی امید آن مفهومی است که گذشته، حال و آینده را به شکل معناداری در قالب یک روایت سیاسی از زندگی به یکدیگر متصل می‌کند. اهمیت این موضوع وقتی بیشتر معلوم می‌شود که همچنین این مسأله را در ذهن حاضر کرده باشید که امید و انتظاری که از آن ناشی می‌شود مبنای عمل سیاسی یا هر شکل دیگری از اقدام عملی در جهان انسانی است.

قتل عام مردم غزه توسط رژیم صهیونیستی ادامه دارد
جهان بهت‌زده شاهد بی‌رحمانه‌ترین جنایات علیه زنان و کودکان فلسطینی است

کجاست منجی مظلومان



زبان آه ما را بشنو!

با هر الفبایی به یک زبان درد می‌کشیم. زبان آه! حالا آه کشیدن است که به ما یاد آور می‌شود لشکر انسان‌های تنهایی که نخواستند عادت کنند، چه زاده شده‌اند. ما در میان تمام نتوانستن‌هایمان به دنبال نشانه‌ای از خواستن می‌گردیم. خواستن یعنی نپذیرفتن آنچه هست و ما می‌خواهیم چنین نباشد.

رنج آلود این جهان به قدر تمام ضحاک‌های تاریخ خون آشام است. ما دیگر در نوشتن هم مثل روزهای نخست نخواهیم شد. هیچ قصه‌ای را نمی‌توانیم به پایان برسانیم. هر جزء این داستان ما را یاد جزئی جدا شده از تنی بی‌جان در گوشه دیگری می‌اندازد. به چشم‌مان هر دختر، خنده هر پسر، گریه هر مادر و داستان به آسمان رفته هر پدر که فکر می‌کنیم، یاد داستان دیگری می‌افتیم. در این ۳۳۰ شبانه‌روز هر ۹ دقیقه جانی آرزوهایش را، دوست‌داشتنی‌هایش را، خاطر‌اتش را و البته رنجش را کنار نهاد و زیر سایه بی‌برکت انفجاری جان سپرد. آنها کشته شدند و ما بیشتر دریافتیم در این سیاره رنج، چه نظاره‌گران برشماری شده‌ایم. حالا ما برادران و خواهران زیادی داریم که نام هم را نمی‌دانیم اما از رد رنج‌های مشترک‌مان به خوشایندمان هم تبدیل شده‌ایم. از شوق تا غرب جهان، از هر تیره و طایفه

ایستاده به گوشه‌ای در میان حجم نتوانستن‌های خویش به روزنهای برای شدن فکر می‌کرد. تقویم می‌گوید از آن شب تا بلدا بیش از ۶۰ خاموش‌باش بیمارستان‌المعدناتی نواره باریک و تنها و شلوغ غزه فاصله داشت که آن کودکان بی‌خبر از همه‌جا آخرین فریاد در خود را کشیدند. آخرین غوغای ما در خود را روی لب نشانند، آخرین آغوش مادر را لمس کردند که ناگهان انفجار، صدای گوش‌خراش خود را در نهایت سکوتی لبریز از مرگ تمام آن جغرافیا را در دستان زنده‌کش خویش دفن کرد. از ۲۵ مهر ۱۴۰۲ و دهمین روز آشکارترین نسل‌کشی تاریخ سخن می‌گویم. شب بود و ظلمت، هر قابی که می‌آمد حیرت آدمی فزون می‌شد. رئیس بیمارستان در میان کوهی از جسد و جسم‌های در خون غرق شده‌ای مقابل دوربین‌ها ظاهر شد و گفت همین است؛ غزه همین بود. او قاصر از بیان بود و چشمش شرمگین از دیدن و زبان به لکنت افتاده از تفسیر و انسان

صادق فرامرزی: آن حجم نحس و نامیومون باروت با هر ماده دیگری که سری جنگی موشک‌نااسان‌ترین دویابان جهان را حمل می‌کرد، تنها چند متر تا بیمارستان‌المعدناتی نواره باریک و تنها و شلوغ غزه فاصله داشت که آن کودکان بی‌خبر از همه‌جا آخرین فریاد در خود را کشیدند. آخرین غوغای ما در خود را روی لب نشانند، آخرین آغوش مادر را لمس کردند که ناگهان انفجار، صدای گوش‌خراش خود را در نهایت سکوتی لبریز از مرگ تمام آن جغرافیا را در دستان زنده‌کش خویش دفن کرد. از ۲۵ مهر ۱۴۰۲ و دهمین روز آشکارترین نسل‌کشی تاریخ سخن می‌گویم. شب بود و ظلمت، هر قابی که می‌آمد حیرت آدمی فزون می‌شد. رئیس بیمارستان در میان کوهی از جسد و جسم‌های در خون غرق شده‌ای مقابل دوربین‌ها ظاهر شد و گفت همین است؛ غزه همین بود. او قاصر از بیان بود و چشمش شرمگین از دیدن و زبان به لکنت افتاده از تفسیر و انسان

یادداشت روز

انتظار

مانیفست مقاومت

[محسن سلگی]

درباره فلسفه انتظار شیعی، برداشت‌ها و تفاسیر متعددی وجود دارد. افزون بر این، درباره منجی‌گرایی در ادیان تلقی‌های مختلفی انجام شده است. یکی از خطاهای شناختی پیرامون موارد فوق، تلقی از انتظار به منزله «فعال» است که مصداق آن برداشت‌هایی سطحی است که مبتنی بر رمان «در انتظار گودو» نوشته ساموئل بکت، نویسنده ایرلندی انجام می‌شود. در حالی که نویسنده در اثر یادشده، آرمان‌شهر مدرنیته را مورد نقد استعاری خود قرار داده است.

افزون بر این، در میان علاقه‌مندان به فلسفه انتظار شیعه نیز شاهد تفاسیر متمایز و غیریکدستی هستیم؛ از تفسیر جامعه‌شناختی مرحوم دکتر علی شریعتی، تا تفسیر عرفانی - اخلاقی «هانری کربن» متفکر فرانسوی تا تلقی دینی تر شهید مطهری (ره). تفسیر عرفانی - اخلاقی هانری کربن متوجه جنبه جامعه‌سازی و اخلاق جمعی نیز هست اما تصوف و عرفان را نماینده و اوج اخلاقی بر خاسته از انتظار می‌داند که این، با مفهوم مقاومت و تاریخ تصوف که تاریخی چندین‌مبارز و مبارز در برابر ستم نبوده، سازگار نیست اما اوج تفسیر وی آنجایی است که امامت و ولایت را باطن شیعه می‌داند و می‌گوید این باطن و جوهره فراتر از مباحث استدلالی و فقهی است. دکتر شریعتی نیز با نگاهی امامت‌محور و با نگاهی مبتنی بر جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ، رای به جبری بودن انتظار شیعی و تسلسل تاریخی آن در تحقق آزادی و عدالت و رفع استضعاف در انواع آن (استعمار، استحمار و استکبار) می‌دهد. او از انتظار مثبت و انتظار منفی سخن به میان می‌آورد و از اولی در برابر دومی دفاع می‌کند. شهید مطهری (ره) نیز با تفکیک انتظار فعال و انتظار منفعل، بر عقابیت اقامه استدلال‌های کلامی و فلسفی و روایی - که مرحوم شریعتی در سخنرانی خود تحت عنوان «انتظار» تصریح می‌کند که قصد ورود از این دریچه و مدخل را ندارد - جنبه جامعه‌ی یا جامعه‌گرایانه را به بحث می‌گذارد.

در عین حال، نه هانری کربن و نه استاد شهید مطهری (ره) در بحث از انتظار، به سیاق و اندازه دکتر شریعتی، عنصر انقلابی‌گری و مقاومت را نمایندگی نمی‌کنند. به بیان دقیق‌تر، ظرفیت بحث از تالی و اقترا «مقاومت و انتظار» در منظومه فکری شریعتی بیش از سایر متفکران است که این به روحیه مبارز و سوه چپ‌گرایانه او نیز بازمی‌گردد؛ سوه‌په‌ای که سیاست را در اندیشه او پررنگ‌تر از کربن و شهید مطهری می‌کند.

نکته دیگر اینکه در بسیاری از مباحث پیرامون انتظار منجی و حتی بعضاً در مباحث یادشده، خلأ یا کم‌رنجی «زمان حال» دیده می‌شود. به بیان دیگر، عمدتاً انتظار به منزله موعود و وضع آینده تلقی می‌شود، در حالی که خود امام زمان روحی له الفداء هم‌زمان با موعود بودن، موجود و حی است. کربن به درستی متذکر می‌شود شیعه تنها مذهبی است که به سبب وجود امام زنده‌اش، رابطه خود را با آسمان نگسسته است (رابطه، پیوسته و یکپارچه است). او بر جنبه اکنون (ترکیه فردمنتظر) تأکید داشت اما چندین به جنبه موعود و آینده‌گرایانه عنایت نداشت. در این سو، کسی چون شریعتی انتظار را به منزله وحدت حقیقت و واقعیت تفسیر می‌کند که بیانی دیگر از پیوند موجود و موعود در انتظار شیعی است اما چندین به جنبه آسان‌ساز و اخلاقی انتظار (آکنون) توجه نمی‌کند.

به هر روی درک انتظار شیعی به منزله «آکنون» و وعده‌ای برای همین حالا و اینجا، بسیار مهم و راهبردی است و نتایج شگرفی در سیاست و اسلام سیاسی به دنبال خواهد داشت. همچنان که مقاومت صرفاً جنبه سلبی و دفاعی ندارد.

آیت‌الله العظمی جواد آملی در تکمیل مباحث گفته شده - بی‌آنکه لزوماً میراث‌دار متفکران یادشده باشد - الگوی «موعود موجود» را مطرح کرده است؛ الگویی که اقترا آرمان و واقعیت، فردا و امروز یا آینده و حال و نیز جنبه فردی و جمعی است. در عین حال، در میراث فکری ایشان، همچنان جنبه سیاسی و مبارز و مقاومت‌مدار انتظار - که در اندیشه شریعتی موج می‌زند - وجود ندارد یا وجودی چنان پررنگ و پرصالت ندارد.

با عنایت به پیشینه یادشده، در ادامه، مبحث انتظار در اندیشه شریعتی - معلم انقلاب - را شرح خواهم داد و برخی رهاوردی آن و نیز تعدیل نقدآمیز خود بر آن را به رشته تحریر در خواهم آورد.

■ **شریعتی، هم‌هنگام جبر تاریخی و رهایی**
در اینجا عین و خلاصه‌ای از سخنان مرحوم دکتر شریعتی را بازگو می‌کنم؛ سخنانی که انتظار را به منزله مانیفست و برنامه مبارزه و مقاومت پیش چشم می‌گذارد.